

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مسئله محل بحث یعنی شک در توصلیت و تعبدیت، آنچه مهم است این است که ببینیم مقتضای اصل لفظی یا اطلاق و مقتضای اصل عملی چیست (این موضوع اصلی بحث است) لکن از آنجا که معنای تعبدی و توصلی متفاوت است (چند معنا برای تعبدی و توصلی ذکر شده)، ما این مسئله را بر اساس هر دو معنای توصلی و تعبدی پیگیری می‌کنیم لذا بحث را در دو مقام دنبال خواهیم کرد: مقام اول بحث از مقتضای اصل لفظی و اصل عملی در شک در تعبدیت و توصلیت بر طبق معنای غیر معروف و غیر مشهور از واجب تعبدی و واجب توصلی است و در مقام دوم درباره مقتضای اصل لفظی و اصل عملی در شک در تعبدیت و توصلیت بنابر معنای مشهور از واجب تعبدی و توصلی بحث خواهیم کرد.

در مقام اول یعنی بحث بر اساس معنای غیر معروف و غیر مشهور اجمالاً گفتیم خود این معنی از چند جهت قابل بحث است یعنی در مقام اول هم در چند جهت می‌تواند این بحث صورت بگیرد؛ معنای غیر معروف و غیر مشهور واجب تعبدی و توصلی اجمالاً این است که واجب تعبدی یعنی واجبی که مباشرت یا اتیان از روی اراده و اختیار مکلف در آن دخیل است و واجب توصلی آن است که مباشرت یا اتیان از روی اراده و اختیار مکلف در آن معتبر نیست.

پس خود این دو جهت هم باید از هم تفکیک شود؛ گاهی می‌گوییم واجب توصلی آن است که مباشرت در انجام آن لازم نیست یعنی لازم نیست خود مکلف انجام دهد بلکه دیگری هم می‌تواند انجام بدهد. اما گاهی می‌گوییم که واجب توصلی آن است که مکلف لازم نیست آن را از روی اراده و اختیار انجام بدهد بلکه بدون اراده و اختیار هم انجام بدهد، واجب اتیان شده است. فرق این دو را در مثالی تصویر می‌کنیم: یک وقت لباسش نجس است و چون می‌خواهد با این لباس نماز بخواند تطهیر لباس برایش واجب است لکن دیگری لباس را تطهیر می‌کند. اینجا هر چند خودش لباس را تطهیر نکرده ولی به واجب عمل شده چون مهم این بوده این لباس پاک شود حال چه خودش انجام بدهد چه دیگری. اما گاهی می‌گوییم واجب توصلی آن است که اراده و اختیار مکلف در آن معتبر نیست یعنی مثلاً بدون قصد و اراده و اختیار اگر این واجب را انجام بدهد (هرچند خودش هم انجام می‌دهد) باز هم به واجب عمل شده مثلاً لباس نجسی بر تن مکلف است و افرادی او را داخل در حوض آبی بیندازند اینجا تطهیر لباس به اراده و اختیار او صورت نگرفته اما در عین حال واجب اتیان شده است.

پس این دو با هم فرق دارد؛ مسئله مباشرت مکلف با مسئله اراده و اختیار مکلف از یکدیگر جدا می‌باشند. اگر می‌خواهیم به نحو دقیق موضوع را بررسی کنیم باید این دو را از هم تفکیک کنیم.

پس در واقع بحث ما در مقتضای اصل اعم از اصل لفظی و اصل عملی در این دو جهت باید دنبال شود (جهت اول اینکه اگر شک کنیم یک واجبی تعبدی است یا توصلی، یک وقت می‌گوییم منظور از تعبدی و توصلی این است که اتیان به واجب باید مباشرةً باشد یا اتیان به واجب لازم نیست مباشرةً انجام شود اینجا اگر شک کنیم در اعتبار مباشرت در یک واجبی مقتضای اصل چیست؟ در جهت دوم بحث از این است که اگر شک کنیم در یک واجبی اراده و اختیار مکلف مدخلیت دارد یا ندارد، مقتضای اصل لفظی و اصل عملی در آن کدام است.

جهت اول: اتیان واجب بالمباشرة ام مطلقاً

اما در جهت اول می‌خواهیم ببینیم واجبی که به عهده ماست، باید مباشرةً انجام بدهیم یا نه؛ مثلاً در یک دلیلی امر به رد سلام کرده «إِذَا حَيَّوْا بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِأَحْسَنِ مِنْهَا» ما شک داریم این واجب، واجب تعبدی است یا واجب توصلی؟ یعنی آیا در این واجب مباشرت شرط است (یعنی مکلف خودش باید اتیان کند) یا مباشرت شرط نیست و دیگری هم اگر رد سلام کند کافیهست؟ می‌خواهیم ببینیم مقتضای اصل چیست؟ پس تارةً شک در تعبدیت و توصلیت به این معناست که در این واجب مباشرت به اتیان عمل از ناحیه مکلف معتبر است یا نه؟

مشهور معتقدند که مقتضای اطلاق، توصلیت است، یعنی این واجب، واجب توصلی است و مباشرت در آن شرط نیست لذا اگر کسی وارد شد و به شخصی سلام کرد، چون جواب سلام یک واجب توصلی است، دیگری هم جواب بدهد واجب اتیان شده (مهم تحقق این فعل در خارج است چه توسط خود شخص انجام شود و چه توسط دیگری). در جهت دوم هم بحث همین است که بیان خواهیم کرد؛ چه با اراده و اختیار انجام داده شود و چه بدون اراده و اختیار چون در واجب توصلی ملاک تحقق فعل در خارج است به هر شکلی که محقق بشود.

به هر حال مشهور معتقدند که اطلاق اقتضای توصلیت دارد اما در مقابل بعضی معتقدند اطلاق اقتضا می‌کند این واجب تعبدی باشد یعنی بالمباشرة انجام بشود. حال باید ببینیم بالاخره حق با مشهور است یا با سایرین؛ سه صورت ذکر کردیم حال می‌خواهیم آن سه صورت را مورد بررسی قرار دهیم.

کلام محقق خوبی (ره)

مرحوم آقای خوئی (ره) معتقد است که در اینجا اطلاق اگر وجود داشته مقتضای تعبدیت است، یعنی این واجب با فعل غیر ساقط نمی‌شود و لذا خود انسان باید آن را انجام بدهد. ایشان سه حالت در اینجا تصویر می‌کند:

احتمال اول

یکی اینکه بگوییم امر متعلق شده به قدر مشترک و جامع بین فعل مکلف و فعل غیر او، یعنی آنچه متعلق خطاب است اصل فعل است لکن فعل المكلف أو فعل الغير علی سبیل التخییر. مثلاً وقتی به ما گفتند ردوا سلام المسلمین، تکلیف به اصل جواب سلام است لکن اینجا تخییر وجود دارد (جواب سلام مکلف یا جواب سلام دیگری).

احتمال دوم

احتمال دوم اینکه متعلق خطاب قدر مشترک بین فعل مکلف و فعل غیر نیست بلکه متعلق خطاب عبارت است از قدر مشترک و جامع بین فعل مکلف یا استنابة للغیر.

گفتیم که صورت دوم با صورت اول در یک جهت مشترکند و آن اینکه در هر دو دوران در خود واجب است (که واجب چیست و کاری به وجوب ندارد) در واقع اینجا تخییر بین قیام المكلف للفعل و استنابة برای فعل است (خودش انجام بدهد یا دیگری نیابة از او انجام بدهد) در صورت اول مسئله نیابت مطرح نبود (فعل هذا أو فعل الغیر اینجا فعل هذا أو فعل الغیر نیابة عن المكلف). مثلاً امر به رد سلام شده ما شک داریم که این تعبدی است یا توصلی، طبق احتمال دوم یعنی اینکه ما شک داریم خطاب امر به رد سلام متوجه به خود مکلف شده (خود مکلف باید اتیان کند مباشرة) یا دیگری هم نیابة عنه می تواند انجام بدهد.

احتمال سوم

احتمال سوم این است که امر در واقع دائر است بین اینکه وجوب مشروط است یا مطلق؟ فارق اصلی بین این احتمال و دو احتمال قبلی در این است که در دو احتمال قبلی خود واجب مردد بود بین فعل هذا و فعل الغیر یا مردد بود بین فعل هذا و فعل الغیر نیابة عنه اما اینجا تردید و دوران در خود وجوب است و می خواهیم بدانیم اصل حکم و وجوب به چه نحوی انشاء شده است؛ آیا وجوب به نحو مشروط به عدم قیام غیر المكلف است، مثل اینکه وجوب رد سلام مشروط است به عدم قیام الغیر و واجب است بر مکلف به شرط اینکه دیگری انجام ندهد و باید خودش انجام دهد یا واجب است بر مکلف به نحو مطلق و شرط عدم قیام الغیر ندارد.

وقتی می گوییم وجوب مشروط است به عدم قیام غیر المكلف، این یعنی وجوب توصلی چون معنایش این است که اگر غیر هم انجام دهد، اشکالی ندارد ولی اگر گفتیم وجوب به نحو مطلق است یعنی چه دیگران قیام به این فعل بکنند و چه نکنند، بر مکلف واجب است که جواب سلام را رد بدهد، در این صورت واجب تعبدی است پس شک در خود وجوب است و وجوب دوران بین وجوب مشروط و وجوب مطلق دارد.

بررسی احتمال اول

آقای خویی (ره) در مورد احتمال اول می فرماید که معقول نیست و ثبوتاً محال است؛ توضیح مطلب اینکه:

وجوب رد سلام ثابت شده و خطاب متوجه مکلف شده و فرض این است که مکلف مشخصی باید این واجب را اتیان کند. حال اگر خطاب متوجه مکلف شده، آیا اصلاً معقول است فعل دیگری که خارج از اختیار مکلف است متعلق خطاب به مکلف باشد؟ مکلف فقط نسبت به فعل خودش اختیار دارد، اصلاً معنا ندارد؛ فعل الغیر متعلق خطاب به مکلف قرار بگیرد پس جامع بین فعل مکلف و غیر قابل قبول و معقول نیست.

بعد ایشان می فرماید: سلمنا تنزل هم بکنیم و بگوییم این احتمال به حسب مقام ثبوت ممکن است و فرض عدم معقولیت را نادیده بگیریم، اینجا چون امر تکلیف دائر مدار بین تعیین و تخییر است و مقتضای اطلاق در دوران بین تعیین و تخییر، تعیین است پس تخییر در اینجا اگر بخواهد ثابت بشود احتیاج به یک قرینه و مؤونه زائد دارد در حالی که فرض این

است که این کلام مطلق است و قرینه زائد هم ندارد. البته این یک بحث کلی است که در دوران بین تعیین و تخییر اصل چیست؟ یعنی اگر مثلاً امر دائر شود بین اینکه یا روز جمعه خصوص نماز جمعه معیناً بر مکلف واجب شده یا به نحو تخییری نماز ظهر و نماز جمعه. اینجا در دوران بین تعیین و تخییر می‌گویند اطلاق اقتضای تعیین دارد یعنی خصوص نماز جمعه واجب است. اینجا هم از این قبیل است یعنی الان مکلف شک دارد معیناً رد سلام واجب است یا به نحو تخییری رد سلام مکلف یا رد سلام غیر واجب است. در دوران امر بین تعیین و تخییر می‌گویند قاعده اقتضای تعیین دارد، یعنی رد سلام بر مکلف واجب است.

پس در صورت اول (در دوران واجب بین فعل مکلف و فعل دیگری) ایشان اولاً می‌گویند این فرض اصلاً ثبوتاً معقول نیست و ثانیاً اگر امکان هم داشته باشد و معقول باشد باز هم فایده‌ای ندارد چون مورد از موارد دوران بین تعیین و تخییر است که در آن حکم به تعیین می‌شود و اگر بخواهد حکم به تعیین بشود نتیجه آن وجوب رد سلام مباشرةً توسط مکلف است.

سؤال: هر چه در باب واجب کفایی می‌گوییم اینجا هم می‌گوییم.

استاد: در باب واجب کفایی فرض این است که خطاب به شخص مکلف متوجه نشده بلکه به همه مکلفین است ولی وقتی یک مکلف انجام می‌دهد از سایرین ساقط می‌شود لذا تا کسی مبادرت به اتیان نکرده بر همه واجب است اما اینجا خطاب متوجه مکلف خاص است ولی می‌خواهیم ببینیم با فعل دیگری این واجب اتیان می‌شود یا نه؟
پس در صورت اول معلوم شد که اصلاً این صورت، صورت معقول و قابل قبولی نیست.

بحث جلسه آینده: بحث در بررسی صورت دوم و سوم خواهد بود.